



Principles of Criminalization and Its Challenges in the Afghan Criminal Justice System

Eid Mohammad Ahmadi*

Abstract

Criminalization constitutes one of the fundamental pillars of the criminal justice system of every state, serving to delineate the boundaries between acceptable and unacceptable conduct within society and to ensure social security and justice. This article examines key principles of criminalization—such as normativity, necessity, proportionality, respect for individual rights, effectiveness, morality, and non-discrimination—and evaluates the limitations and challenges associated with their implementation in Afghanistan through a descriptive-analytical method. The purpose of this study is to elucidate the challenges surrounding the principles of criminalization and to propose appropriate solutions.

The findings indicate that fragmented legislation, discretionary and inconsistent enforcement, and insufficient protection of individual rights constitute major obstacles to the proper application of these principles. It is recommended that by revising existing laws and harmonizing them with international standards, the criminal justice system in Afghanistan can be strengthened and made more coherent.

Keywords: Criminalization, Criminal Justice System, Afghanistan, Principle of Normativity, Principle of Proportionality, Individual Rights, Limitations.

* Research Scholar and University Professor.
Email: aem.ahmadi20@yahoo.com



اصول جرم‌انگاری و چالش‌های آن در نظام جزایی افغانستان

عید محمد احمدی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۰

چکیده

جرم‌انگاری از ستون‌های اصلی نظام جزایی هر کشور است که هدفش مشخص کردن مرز رفتارهای قابل قبول و غیرقابل قبول در جامعه و تضمین امنیت و عدالت اجتماعی است. در این مقاله، اصول مهم جرم‌انگاری مثل اصل هنجاری بودن، ضرورت، تناسب، رعایت حقوق فردی، کارایی، اخلاقی بودن و عدم تبعیض مطالعه و بررسی و همچنین، محدودیت‌ها و چالش‌های اجرای این اصول در افغانستان با روش تحلیلی توصیفی ارزیابی شده است. هدف از تحقیق تبیین چالش اصول جرم‌انگاری و ارائه راهکار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قوانین پراکنده، اجرای سلیقه‌ای، و کمبود رعایت حقوق فردی از مهم‌ترین موانع اجرای صحیح این اصول هستند. پیشنهاد می‌شود که با بازنگری قوانین و تطبیق با استانداردهای بین‌المللی، عدالت جزایی در افغانستان تقویت شود.

واژگان کلیدی: جرم‌انگاری، نظام جزایی، افغانستان، اصل هنجاری بودن، اصل تناسب، حقوق فردی، محدودیت‌ها.

جرم‌انگاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست جنایی، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان حقوق جزا و جرم‌شناسی قرار گرفته است. اساساً، هنجارگذار با تعیین برخی رفتارها به‌عنوان «جرم»، نه تنها از ارزش‌های بنیادین جامعه حمایت می‌کند، بلکه تلاش دارد با توسل به ضمانت‌اجراهای جزایی، نظم عمومی و امنیت اجتماعی را تضمین نماید. به‌دیگرسخن، «جرم‌انگاری بیانگر مرزهای آزادی افراد در جامعه است و نشان می‌دهد که حاکمیت تا چه اندازه به آزادی‌های فردی احترام می‌گذارد یا آن را محدود می‌کند» (اردبیلی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۵).

باوجود اهمیت این کارکرد، جرم‌انگاری یک عمل صرفاً هنجارگذاری تقنینی و سیاسی نیست؛ بلکه فرآیندی است که باید بر مبنای نظری و اصول بنیادین استوار شود. چنانچه هنجارگذار و احکام‌مندی بدون تکیه بر اصول علمی اقدام به جرم‌انگاری کند، نتیجه‌ای جز تورم جزا، افزایش هزینه‌های عدالت جزایی و در نهایت کاهش اعتماد عمومی به هنجارها و محوریت احکام در پی نخواهد داشت. به‌دیگرسخن، «ابزار جزایی باید آخرین حربه دولت باشد؛ زیرا ورود بی‌ضابطه جرم‌انگاری به همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، نه تنها مفید و کارآمد نیست، بلکه به کارآمدی نظام عدالت جزایی آسیب می‌زند» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص ۶۵).

در سطح نظری نیز این پرسش اساسی مطرح است که معیارهای مشروعیت‌بخش به جرم‌انگاری کدام‌اند؟ چه رفتاری را می‌توان با توسل به ابزار جزایی محدود کرد و بر چه اساس و دلایلی؟ این پرسش، ضرورت بحث از «اصول جرم‌انگاری» را روشن می‌کند. برخی اندیشمندان حقوقی به‌روشنی بیان می‌کنند که «نمی‌توان هر گونه انحراف اخلاقی را موضوع مداخله جزایی دانست، بلکه تنها رفتارهایی باید جرم‌انگاری شوند که تهدیدی واقعی برای نظم عمومی و آزادی دیگران باشند» (Hart, 1963, p. 5).

تجربه هنجارگذاری و تقنینی در افغانستان نشان می‌دهد که اگرچه در مواردی هنجارگذار به اصول بنیادین جرم‌انگاری توجه داشته است، اما در بسیاری از موارد، تحت‌تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی و گاه با هدف حمایت از ارزش‌های صرفاً اخلاقی یا عرفی، اقدام به جرم‌انگاری‌های گسترده نموده است. این امر، ازیک‌سو به افزایش حجم قوانین جزایی و پیچیدگی نظام عدالت جنایی منجر شده و ازسوی‌دیگر، انتقادهایی جدی نسبت به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی برانگیخته است.



از این رو، ضرورت دارد اصول جرم‌انگاری به‌طور دقیق شناسایی و تحلیل شوند تا حدود مشروع مداخله جزایی تبیین شود. بررسی این اصول، افزون‌برآنکه، مانع از افراط و تفریط در فرآیند هنجارگذاری جزایی می‌شود، می‌تواند چهارچوبی نظری برای اصلاح و ارتقای سیاست جنایی کشور فراهم آورد. مقاله حاضر در همین راستا تدوین شده و تلاش می‌کند با تبیین مبانی نظری و اصول جرم‌انگاری و سپس تحلیل جایگاه و چالش‌های آن در نظام جزایی افغانستان، به این پرسش پاسخ دهد که نظام احکام‌محوری تا چه میزان در فرآیند جرم‌انگاری به اصول بنیادین پایبند بوده است؟ در این مرحله تلاش می‌شود این مسئله از نگاهی حقوق جزا مورد کاوش و تحقیق قرار گرفته و در نوبت پسین از نگاهی فقهی این مسئله به‌صورت مستوفی و با تفصیل و تبیین بیشتر بحث و بررسی شود.^۱

الف) مبانی نظری و مفهوم جرم‌انگاری

۱. مبانی نظری

جرم‌انگاری یک عمل صرفاً تعیین هنجار و وضع احکام نیست، بلکه باید بر مبانی منطقی و اهداف مشخصی استوار باشد. از جمله مبانی و اهداف مهم جرم‌انگاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اصل ضرر^۲: طبق این اصل، یک رفتار تنها زمانی باید جرم‌انگاری شود که به دیگران یا به جامعه ضرر قابل‌ملاحظه‌ای وارد کند. هدف این اصل محدود کردن دخالت دولت در آزادی‌های فردی است.

دفاع اجتماعی^۳: برخی مکاتب نیز بر این باورند که جرم‌انگاری برای دفاع از نظم و امنیت جامعه در برابر هر نوع فعالیتی که آن را تهدید می‌کند، ضروری است.

حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه: رفتارهایی که با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی غالب جامعه در تضاد هستند و به انسجام اجتماعی لطمه می‌زنند، ممکن است جرم‌انگاری شوند.

^۱ این مقاله تلاش دارد به امید خدا، در ابتدا اصول کلی جرم‌انگاری از دو نگاهی حقوقی و فقهی و سپس مبانی جرم‌انگاری برخی جرائم خاص مانند سرقت را کاوش و تحقیق کند.

^۲ Harm Principle

^۳ Social Defense





حفظ نظم عمومی و امنیت: جرم‌انگاری برخی اعمال برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ آرامش و امنیت عمومی ضروری است.

جلوگیری از وضعیت خطرناک مجرم: در مواردی، جرم‌انگاری رفتارهایی مانند شروع به جرم یا جرم محال، با هدف کنترل و پیشگیری از بروز رفتارهای خطرناک از سوی افراد انجام می‌شود.

۲. تعریف جرم‌انگاری و جرم‌زدایی

جرم‌انگاری در ادبیات حقوق جزا به معنای تعیین یک رفتار یا ترک رفتار به عنوان جرم توسط هنجارگذار و پیش‌بینی ضمانت اجرای جزایی برای آن است. به دیگر سخن، «جرم‌انگاری عبارت از فرآیندی است که طی آن، هنجارگذار رفتار یا ترک رفتاری را به دلیل مغایرت با {احکام}، ارزش‌های اجتماعی و تهدید علیه نظم عمومی، ممنوع اعلام کرده و برای آن مجازات مقرر می‌دارد» (اردبیلی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۵).

برخی از جرم‌شناسان، جرم‌انگاری را مهم‌ترین ابزار سیاست جنایی می‌دانند؛ زیرا از طریق آن، حاکمیت تصمیم می‌گیرد کدام رفتارها به عنوان تهدید علیه ارزش‌ها، امنیت و آزادی عمومی محسوب شوند و کدام رفتارها در دایره آزادی‌های فردی باقی بمانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص ۷۲).

در کنار مفهوم جرم‌انگاری، اصطلاح «جرم‌زدایی» نیز مطرح می‌شود. جرم‌زدایی به معنای حذف یا کاهش ضمانت اجرای جزایی از برخی رفتارهاست که پیش‌تر جرم محسوب می‌شدند. در واقع، همان‌گونه که جرم‌انگاری بیانگر گسترش قلمرو حقوق جزاست، جرم‌زدایی نشانگر محدودسازی آن و بازگرداندن برخی حوزه‌ها به عرصه حقوق خصوصی یا اداری یا اجتماعی است؛ یعنی نقاب جرم و ممنوعیت از چهره رفتار برداشته می‌شود (بخشی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹).

۳. جایگاه جرم‌انگاری در سیاست جنایی

جرم‌انگاری بخشی از سیاست جنایی هنجارمندی و تقنینی است؛ یعنی تدابیری که هنجارگذار برای پیشگیری و مقابله با رفتار مجرمانه از طریق وضع قوانین جزایی اتخاذ می‌کند. بنابراین، «جرم‌انگاری نه یک عمل صرفاً حقوقی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی است که از ارزش‌های مسلط جامعه و رویکردهای کلان حاکمیت تأثیر می‌پذیرد»؛ بنابراین،

جرم‌انگاری از مهم‌ترین بخش سیاست‌جنایی به شمار می‌آید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۰).

۴. اهداف جرم‌انگاری

اهداف جرم‌انگاری را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد:

- حفظ نظم عمومی: جلوگیری از رفتارهایی که امنیت و آرامش اجتماعی را مختل می‌کنند، از طریق تدبیر حقوق جزا؛
- حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه: حمایت از ارزش‌ها، جان، مال، حیثیت و آزادی‌های مشروع افراد؛
- پیشگیری از رفتارهای مجرمانه: بازدارندگی عام و خاص از طریق تهدید به مجازات؛
- تضمین حقوق العبد و آزادی‌ها: تنظیم تعادل میان آزادی فردی و منافع جمعی.

۵. ضرورت اصول جرم‌انگاری

با توجه به نقش گسترده جرم‌انگاری، ضرورت دارد معیارهایی برای محدودسازی آن وضع شود تا هنجارگذار نتواند به طور بی‌ضابطه در زندگی خصوصی و اجتماعی افراد مداخله کند. این معیارها که در قالب «اصول جرم‌انگاری» مطرح می‌شوند، ضامن عدالت جزایی و حفظ آزادی‌های فردی در برابر قدرت جزایی دولت هستند.

ب) اصول جرم‌انگاری

اصول جرم‌انگاری^۱ یکی از اصول اساسی در حقوق جزایی است که به فرایند تبدیل یک رفتار (فعل یا ترک فعل) از یک عمل مباح و مجاز به یک عمل ممنوعه است که برای آن مجازات تعیین شده است. این قاعده، هسته اصلی تعیین مرزهای آزادی‌های فردی و حفظ نظم عمومی در جامعه است که به دلیل اهمیت آن، به برخی از مهم‌ترین جنبه‌های اصول جرم‌انگاری می‌پردازیم:

۱. حاکمیت هنجار

امروزه حاکمیت هنجار و احکام‌محوری به یکی از مهم‌ترین ایده‌های عصر حاضر بدل شده است. سیاستمداران، حقوق‌دانان و به‌طور کلی کسانی که سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی

¹ Criminalization



می‌کنند، اغلب اصطلاح حاکمیت هنجار را برای توصیف نمونه‌های مشخص از رژیم حقوقی سیاسی به کار می‌برند. در جهان کنونی، حرکت به سوی ثبات و توسعه، نیازمند گسترش حاکمیت هنجار است. امروزه، رشد سیاسی، امنیت ملی، حمایت از ارزش‌ها و دیگر حقایق اساسی، کوچک‌ترین بخش حاکمیت هنجار و احکام هستند.

حاکمیت هنجار یک تعریف صریح و روشن ندارد و این مفهوم ممکن است در میان ملت‌ها و عرف حقوقی متفاوت باشد. به‌هرحال عموماً از حاکمیت هنجار چنین استنباط می‌شود که رژیم حقوقی سیاسی، برای گسترش آزادی‌های مسلم و قطعی، باید به وسیله هنجار محدود شود. این مفهوم نظم و ترتیب و پیش‌بینی‌های مربوط به چگونگی کارکردهای یک کشور را تعیین می‌کند. در بیشتر مفاهیم پایه‌ای، حاکمیت هنجار نظامی است که در آن سعی می‌شود از حقوق شهروندان در برابر تندروری و سوءاستفاده از قدرت دولت حمایت شود. (کاملتر، ۱۹۹۷، ص ۸۹).

امروزه مطابق این اصل، همه قوای کشور موظف‌اند از هنجارهای «عمومی»، «صریح» و «باثبات» پیروی کنند؛ بنابراین هنجارهای الزامی باید عام و کلی باشند. به‌دیگرسخن، ناظر به فرد یا گروه خاصی نباشند. در هنگام جرم‌انگاری اعمال تبعیض برای شخص یا اشخاص خاص اعم از حقیقی و حقوقی از این باب که از تحمل مجازات معاف باشند یا مجازات به گونه‌ای دیگر بر آنان اعمال شود، خلاف این اصل و توجیه‌ناپذیر است.

رژیم حقوق حاکم بر حقوق جزا نیز رژیم حاکمیت هنجار است که بر همه اجزای این نظام از جمله هنجارگذاری و جرم‌انگاری حاکم است. فقط هنجارگذار به‌عنوان نماینده وجدان عمومی مکلف به تعیین ناهنجاری‌های الزامی و تهیه فهرست آن برای شهروندان است و بدین‌وسیله افراد با اطلاع از ممنوعیت‌های هنجاری به تنظیم رابطه خود با دولت و دیگر شهروندان می‌پردازند (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳).

۲. اصل هنجاری بودن جرائم و مجازات‌ها

همه هنجارهای جزایی بنیادین و مهم کشورها بر محور اصل هنجاری بودن جرم و مجازات استوار است. این اصل، نتیجه قرن‌ها مطالعه و کار اندیشمندان و سال‌ها مبارزه انسان برای استقرار عدالت، انصاف و حکومت هنجارهاست. در خانواده دانش حقوق پیدایش این اصل به قرن هجدهم میلادی باز می‌گردد. این اصل ریشه در اندیشه‌های روشنگری دارد که براساس

آن «هیچ فعل یا ترک فعلی جرم نیست، مگر آنکه پیش‌تر به موجب هنجار روشن برای آن مجازات تعیین شده باشد» (اردبیلی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۲). پیام این اندیشه، این است هرگاه اجرای مجازاتی برای محافظت از مجموعه آزادی‌های عمومی ضروری نباشد، آن مجازات ظالمانه است. دیگر آنکه مجازات‌ها به آن اندازه عادلانه‌تر خواهد بود که حاکمیت هنجار و آزادی هر چه بیشتری را برای رعایا لحاظ کند. از این دو اصل، اصل هنجاری بودن جرائم و مجازات‌ها را استنتاج کرده‌اند.^۱ این اصل سه کارکرد مهم دارد:

- حمایت از آزادی‌های فردی: هیچ‌کس نباید در برابر مقررات مبهم یا سلیقه‌ای پاسخگو باشد؛
- پیش‌بینی‌پذیری رفتارها: شهروندان و رعایا باید بتوانند رفتار خود را مطابق هنجار تنظیم کنند؛
- اصول جرم‌سازی: این اصل بنیادین حقوق جزا در هنجارهای مدون افغانستان، به‌وضوح مورد تأکید قرار گرفته است. به‌دیگرسخن، هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود، مگر به حکم هنجاری که قبل از ارتکاب آن نافذ شده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام هنجاری که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ شده باشد. بنابراین، اصل و قاعده در رفتار انسان‌ها برائت و بی‌گناهی است، مگر آنکه از طرف مرجع با صلاحیت پیشاپیش ممنوعیت آن اعلان شده باشد.

۳. اصل تناسب جرم و مجازات

هنجار مجازات ترجمان ارزش‌های اساسی وجدان جمعی است. نوع کیفر مقرر در هنجارهای جزایی بیان‌کننده اندیشه و تدبیری است که هیئت حاکمه برای برخورد با مجرمین برگزیده‌اند. یکی از اساسی‌ترین انتقادات وارده بر نظام‌های جزایی به‌ویژه پیش از دوران کلاسیک، مربوط به عدم تناسب بین جرم و مجازات در جرم‌انگاری‌های انجام شده بوده است؛ اما تعدیل و اصلاح این مهم در اندیشه‌های کلاسیک به‌طور مشخص دیده می‌شود (منتسکیو، ۱۳۴۹، ص ۲۰۰).

تناسب بین جرم و مجازات را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: نخستین مسئله آن است که اگر رفتاری پس از بررسی و امکان استفاده از سایر روش‌ها جرم دانسته شود، خود رفتار جرم‌انگاری شده باید بررسی شود و مجازات و کیفر مناسب برای آن در نظر گرفته شود. هر



¹ The legality crime and punishment/no crime and no punishment except in accordance with law



یک از مجازات‌های مرگ، کیفرهای بدنی، زندان، جزای نقدی و استفاده از اقدامات تربیتی باید متناسب با جرم ارتکاب یافته اعمال شود. رعایت این اصول این نتیجه را فراهم می‌کند که ضابطان و مراجع قضایی از خودکامگی در تصمیم‌گیری پرهیز کنند و در تعیین کیفر برای هر فعل یا ترک فعل به تمایل شخصی خود یا به خواسته‌های قدرت، ترتیب اثر ندهند. بنابراین، در یک دادرسی عادلانه مجازات‌های تحمیلی بر محکوم باید متناسب با شدت و خفت جرم و شرایط مجرم باشد.

هنجارگذار نمی‌تواند تحت این عنوان که مجاز به جرم‌انگاری اعمال است، به هر نحو که می‌خواهد برای اعمال جرم‌انگاری شده، تعیین مجازات کند و نباید از مبانی فلسفی‌ای که برای توجیه اعمال مجازات لازم است، غافل باشد. این ممنوعیت هم به نوع و هم به میزان مجازات‌ها بازمی‌گردد؛ یعنی هنجارگذار نمی‌تواند برای هر عمل مجرمانه‌ای هر نوع مجازاتی تعیین کند و هنجارگذار مجاز به تعیین مجازات به هر میزان که تشخیص دهد، نیست؛ بلکه باید تناسب را رعایت کند. هرچند برخی معتقدند که دستیابی به تناسب در مرحله مجازات در عمل دشوار است، اما نباید از تلاش برای دستیابی به تناسب مجازات دست کشید. همچنین، هنجارگذار در تعیین مجازات باید به شرایط جامعه‌شناختی حاکم بر جامعه نیز نظر داشته باشد؛ از این رو تعیین نوع جزا که بتواند جنبه بازدارندگی فردی و جمعی داشته باشد و محکوم‌علیه را آماده ورود به زندگی شرافتمندانه اجتماعی کند، سودمند است (رحم‌دل، ۱۳۸۹، ص ۴).

البته باید افزود که بحث تناسب بین جرم و مجازات در حقوق جزای افغانستان تنها در قلمرو مجازات‌های تعزیری و بازدارنده مطرح است و در قلمرو مجازات‌های مستوجب حدود و قصاص و دیات به لحاظ معین بودن نوع و میزان آنها از نظر فقهی، تناسب یا عدم تناسب مجازات‌ها فاقد آثار عملی است؛ زیرا با فرض اینکه مجازات‌های یادشده نامتناسب تشخیص داده شوند، به لحاظ ثابت بودن آنها از نظر فقه اسلامی امکان تغییر و تعدیلشان وجود ندارد (همان، ص ۱۱). به این ترتیب، تناسب یکی از ستون‌های عدالت جزایی است. این اصل ایجاب می‌کند:

- شدت و نوع مجازات متناسب با اهمیت جرم باشد؛
- فرد مرتکب جرائم کوچک با مجازات‌های سنگین مواجه نشود؛
- جرائم شدید نیز با مجازات‌های ناکافی مواجه نشوند.

به این ترتیب، اگر تناسب میان جرم و مجازات، در هنگام هنجارگذاری رفتار مجرمانه مراعات نشود، عدالت جزایی را مخدوش کرده و مشروعیت نظام عدالت جزایی را زیر سؤال می‌برد» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵).

۴. اصل رعایت حقوق و آزادی‌های فردی

یکی از مهم‌ترین اصول جرم‌انگاری، توجه به کرامت انسانی و آزادی‌های بنیادین افراد است. مداخله جزایی نباید به بهانه حمایت از ارزش‌ها و نظم اجتماعی، به آزادی‌های مشروع افراد آسیب بزند؛ زیرا «صرف غیراخلاقی بودن یک رفتار نمی‌تواند دلیل کافی برای جرم‌انگاری باشد، مگر آنکه زیان واقعی به دیگران وارد کند» (Hart, 1963, p. 12). در افغانستان، هنجارگذاران و احکام‌مداری باید حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل افراد را در هنگام هنجارگذاری مدنظر داشته باشند و این امور از تعرض هنجارگذاری مصون باشد و پاسداری از این امور بیان‌کننده اهمیت این اصل در سیاست جزایی می‌باشد.

۵. اصل کارایی و اثربخشی

جرم‌انگاری یک رفتار آنگاه منطقی است که قابلیت اجرا و تحقق را داشته باشد. هنجارمندی جزایی که گستره‌ای وسیع از رفتارها را جرم‌انگاری می‌کند، بدون آنکه ظرفیت دستگاه قضایی و پلیسی برای اجرای آن وجود داشته باشد، در نهایت به هنجار صوری و غیرواقعی تبدیل می‌شود. به عبارتی «جرم‌انگاری‌های گسترده‌ای که فاقد ضمانت اجرایی اند، نه تنها به تحقق عدالت کمکی نمی‌کنند بلکه موجب بی‌اعتنایی شهروندان به کل نظام حقوقی می‌شوند» (بخشی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵). به عنوان مثال، جرم‌انگاری برخی رفتارهای روزمره که گستردگی و شیوع زیادی دارند، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های اجرایی محاکم، عملاً به هنجار بلا اجرا تبدیل خواهد شد. نمونه آن را در افغانستان می‌توان در جرم‌انگاری برخی جرائم خرد و گسترده دانست که عملاً به دلیل حجم بالای دوسیه‌ها، قابلیت پیگیری ندارند.

۶. اصل عدم تبعیض

جرم‌انگاری نباید مبتنی بر تبعیض‌های ناروا علیه اقلیت‌ها یا گروه‌های خاص باشد. این اصل، که ریشه در حقوق الناس و اصل برابری اتباع کشور دارد، ایجاب می‌کند هنجارگذار از تصویب هنجارها که براساس جنسیت، نژاد، مذهب یا عقیده، گروهی را هدف قرار می‌دهد، خودداری کند. در غیر این صورت، عدالت جزایی از مسیر خود منحرف خواهد شد؛ زیرا





«حقوق جزا زمانی عادلانه است که به طور برابر بر همه افراد اعمال شود و هیچ گروه اجتماعی یا اقلیت خاصی قربانی جرم‌انگاری تبعیض‌آمیز نگردد» (Dufour, 2007, p. 42).

از این رو، قاعده و نظم حقوقی تأکید دارد به هنگام هنجارگذاری «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع باشد. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر هنجار الزامی دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند. ممکن است در نظم حقوقی افغانستان، نقدهایی بر برخی هنجارها وارد باشد که در عمل به تبعیض علیه برخی گروه‌ها منجر شود.

۷. اصل ضرورت یا حداقل‌گرایی جرم‌انگاری

یکی از اصول مهم جرم‌انگاری، اصل ضرورت است. براساس این اصل، هنجارگذار باید تنها در مواردی به جرم‌انگاری متوسل شود که رفتار مورد نظر تهدید جدی برای ارزش‌ها و نظم اجتماعی یا حقوق اساسی افراد باشد. در غیر این صورت، مداخله جزایی به‌عنوان آخرین حربه^۱ نقض‌کننده آزادی‌های فردی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷، ص ۷۶).

به‌دیگرسخن، مداخله جزایی باید حداقلی باشد و هنجارگذار از ابزارهای دیگر مانند ضمانت اجراهای مدنی یا اداری یا اجتماعی کارآمد و مؤثر استفاده کند. این اصل، نقطه مقابل تورم جزایی و تصویب بی‌رویه هنجارهای جزایی است. طبق اصل «جرم‌انگاری حداقلی» حقوق جزا تنها در مواقع کاملاً ضروری باید قائل به ممنوعیت رفتار شود. دلایل و رویه‌های زیادی نیز برای این اصل وجود دارد. محاکم و محابس ما به اندازه کافی شلوغ و پرجمعیت هستند. در هر صورت ممنوعیت جزایی این پیغام را می‌رساند که آن رفتار تنها بد نبوده، اما به اندازه‌ای بد بوده که باید درگیر فرایند جنایی شود. این کارویژه انتقادی باعث می‌شود که رفتارهای با جدیت کمتر نیز جرم‌انگاری شوند. در این وضعیت حقوق جزا تنها یک راه برای تأثیر بر رفتارها در دست دارد و آن راه ناخوشایند، جرم‌انگاری است؛ درحالی‌که آموزش، پاداش برای رفتارهای خوب، شرم‌ساری و اقدامات مدنی، ابزارهای جایگزین برای معامله هنجار با رفتارهای ناشایست می‌باشند.

استفاده مداوم و شتابزده از حقوق جزا درخصوص انواع مجرمان به‌عنوان تنها راه حل مبارزه با جرم، و وضع هنجارهای جزایی در مورد رفتارهایی که پیش از آن مجاز بوده‌اند، بیان‌کننده توسل به جرم‌انگاری در سطح وسیع از سوی حکومت است. کثرت و شدت توسل قوای

¹ Ultima Ratio

حاکمه به مجازات در مناسبات میان خود و شهروندان و در روابط میان شهروندان با یکدیگر نشان از ضعف و سردرگمی مدیریت کلان جامعه در طبقه‌بندی هنجارهای اجتماعی و در اتخاذ تدابیر مناسب برای پیروی از ارزش‌های اساسی و حمایت‌پذیر است. توسعه قلمرو حقوق جزا به نحو افراطی، توسعه موقعیت‌های رفع تخفیف، تعلیق و تعدیل و زدودن کیفرها، وضعیت نابهنجاری را رقم می‌زنند که نه تنها راه‌های برون‌رفت از آن مشکل و پرهزینه است، بلکه آثار زیان‌بار و نابهنجاری‌های ناشی از آن نیز به راحتی جبران‌پذیر نیست. از جمله حقوقی که شخص از آن صرف‌نظر می‌کند و به هیئت حاکمه سپرده می‌شود، حق جرم‌انگاری و اعمال مجازات است؛ از این رو جامعه است که مجازات می‌کند نه فرد. اکتفا به حداقل متضمن دو بعد، مهم است: یکی مربوط به نوع ضمانت اجرا و دیگری به میزان مجازات مرتبط با جرم. ضمانت اجرا به عنوان قوه قهریه هنجار حقوقی به معنای نهادن شرطی ناخوشایند برای یک هنجار است تا آن را الزام‌آور کند. به‌دیگرسخن، هنگامی که اجرا و اطاعت از یک قاعده حقوقی با دشواری روبه‌روست، از ضمانت اجرا به عنوان ابزار اطاعت استفاده می‌کنیم. (ساکت، ۱۳۸۷، ص ۴۴۸).

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت: ضمانت اجرا، پاسخ دولت به بی‌احترامی، نقض یا عدم‌رعایت به هنجار موضوعه است. ضمانت اجراها که از اوصاف بارز قواعد حقوقی هستند، به انواع مدنی، اداری (انتظامی)، جزایی و اخلاقی تقسیم می‌شوند. هر دولت برای دفع شر به غیر از ضمانت اجرای جزایی می‌تواند به دو راه حل دیگر متوسل شود. در صورت ناممکن بودن توسل به ضمانت اجرای مدنی و اداری باید به جرم‌انگاری متوسل شد؛ زیرا توسل بیش از حد به حقوق جزا موجب کندی و بی‌اثر شدن هنجار و بی‌اعتمادی اذهان عمومی به آن شده و بدین دلیل، توسل به کیفر باید «آخرین گزینه» و راه حل باشد. این اصل درحقیقت، به نفع وجود سازوکارهایی نظیر حقوق اداری و مسئولیت مدنی است که در صورت وجود و کارآمدی آنها توسل به حقوق جزایی خالی از توجیه حقوقی می‌شود (عبدالهی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲).

بنابراین، تهدید استفاده دولت از ابزار حقوق جزا و افزایش سهم سازوکارهای غیرجزایی در امر مبارزه با بزهکاری، نخستین و مهم‌ترین نتیجه و فایده رویکرد حداقلی به جرم‌انگاری خواهد بود. با ترسیم حدود مرز مداخله دولت، از مداخله حداکثری ممانعت به عمل می‌آید و تنها در صورتی به ابزارهای حقوق جزا متوسل می‌شوند که سازوکارهای غیرجزایی نتوانند پاسخگو باشند؛ اما هر کجا که ارزش‌های بنیادین یک جامعه مورد هجوم واقع و نقض شود،





توسل به کیفر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و در غیر آن صورت نیاز به توجیه و دلیل دارد (امیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). به این ترتیب، رعایت اصول جرم‌انگاری همچون فیلترهایی عمل می‌کنند که مانع از استفاده بی‌رویه و خودسرانه از ابزار جزایی می‌شوند. نادیده گرفتن این اصول، به تورم جزایی، نقض آزادی‌های فردی و ناکارآمدی نظام عدالت جنایی منجر خواهد شد.

ج) چالش‌ها و محدودیت‌های جرم‌انگاری در نظام جزایی افغانستان

نظام جزایی افغانستان، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، با چالش‌های جدی در حوزه جرم‌انگاری مواجه است. این چالش‌ها را به صورت مختصر می‌توان در چند محور اساسی بررسی کرد:

۱. تورم جزایی و کثرت هنجارهای پراکنده

یکی از مشکلات اصلی در افغانستان، تعدد و پراکندگی هنجارهای جزایی است. نظام جزایی شاهد مسیر مشخص و روشن از هنجارمندی جزایی نیست. این امر باعث تورم جزایی و ایجاد تعارض میان مقررات می‌شود. در نتیجه، شهروندان توان پیش‌بینی پیامدهای جزایی اعمال خود را از دست می‌دهند.

۲. ضعف اصل تناسب در جرم‌انگاری

در بسیاری از موارد، میان شدت رفتار مجرمانه و میزان مجازات تناسب لازم وجود ندارد. برای نمونه، گاهی مجازات‌های سنگین برای برخی جرائم خفیف در نظر گرفته شده و این درحالی است که برخی جرائم مهم مانند فساد اداری یا جرائم سازمان‌یافته با ضمانت اجرای کافی مواجه نیستند. این عدم تناسب، عدالت جزایی را با چالش مواجه و در عمل، دچار مشکل جدی می‌کند.

۳. مداخله بیش از حد حقوق جزایی

حقوق جزا در افغانستان به طور گسترده در حوزه‌های مختلف اجتماعی مداخله کرده است. افزون بر آن محاکم نیز با تفسیرها و رویه‌های عملی خویش بر گسترش رفتارهای مجرمانه دامن زده‌اند؛ از مسائل اقتصادی گرفته تا مسائل فرهنگی و سیاسی. این مداخله بیش از حد باعث بار اضافی بر محاکم قضایی و افزایش جمعیت جزایی زندان‌ها شده است. درحالی‌که بسیاری از این مسائل می‌توانستند از طریق ابزارهای غیرجزایی (مانند ضمانت اجرای مدنی و اداری) مدیریت شوند.

۴. اجرای سلیقه‌ای هنجارها

یکی از محدودیت‌های جدی در افغانستان، ضعف حاکمیت هنجار و اجرای سلیقه‌ای مقررات جزایی است. در برخی مناطق، هنجار و احکام رسمی با عرف‌های محلی و سنتی در تعارض قرار می‌گیرند و در عمل، تصمیم‌گیری‌های جزایی تحت تأثیر ساختارهای غیررسمی (مانند شوراهای قومی و محلی) صورت می‌گیرد. این امر موجب تضعیف اصل برابری در اجرای هنجار می‌شود و در دوره گذشته این امر قابل اثبات و پیگیری بود.

۵. کمبود ظرفیت سازمانی و اجرایی

نظام عدلی و قضایی افغانستان از نظر منابع انسانی و مالی با محدودیت‌های جدی مواجه است. جرم‌انگاری‌های گسترده، بدون وجود ظرفیت کافی برای پیگیری و اجرای آنها به انباشت دوسیه‌ها، تأخیر در دادرسی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه عدالت منجر شده است.

۶. چالش‌های بین‌المللی

افغانستان عضو برخی اسناد و تعهدات بین‌المللی (مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) است. با وجود این، در مواردی جرم‌انگاری‌ها با تعهدات بین‌المللی کشور در تضاد قرار دارد؛ به‌ویژه در زمینه حقوق زنان، آزادی بیان و آزادی‌های فردی، هنجار جزایی افغانستان بارها از سوی نهادهای بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفته است.

به این ترتیب، چالش‌ها و مشکلات پیش‌گفته نشان می‌دهند که در افغانستان هنوز (اصول بنیادین جرم‌انگاری مانند ضرورت، تناسب، عدم تبعیض و رعایت آزادی‌های فردی) به‌طور کامل رعایت نمی‌شوند. برای اصلاح این وضعیت، لازم است که بازنگری در سیاست جنایی تقنینی با رویکرد جرم‌انگاری حداقلی انجام شود؛ هماهنگی بیشتری میان هنجار داخلی و تعهدات بین‌المللی افغانستان ایجاد شود و ظرفیت‌های سازمانی و قضایی برای اجرای هنجارهای جزایی به‌ویژه در بخش نیروی انسانی تقویت شود.

نتیجه

جرم‌انگاری به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی سیاست جنایی، نقش مهمی در حفظ نظم اجتماعی، حمایت از ارزش‌های بنیادین و تضمین امنیت عمومی دارد. با وجود این، استفاده نابجا و افراطی از ابزار جزایی می‌تواند نتایج معکوس به همراه داشته باشد؛ از جمله تورم جزایی، نقض آزادی‌های فردی و ناکارآمدی دستگاه قضایی و عدلی.





اصول بنیادین جرم‌انگاری - از جمله اصل هنجاری بودن، ضرورت (حداقلی بودن مداخله جزایی)، تناسب جرم و مجازات، رعایت آزادی‌های فردی، کارایی و اثربخشی، عدم تبعیض و... درواقع معیارهایی هستند که حدود مشروع مداخله جزایی را مشخص می‌کنند. بررسی این اصول در پرتو نظام جزایی افغانستان نشان می‌دهد که در برخی موارد به این معیارها توجه کافی نشده است. تورم جزایی، جرم‌انگاری‌های گسترده در حوزه‌های اخلاقی و عرفی، ضعف تناسب مجازات‌ها، مداخله بیش‌ازحد حقوق جزا در حوزه‌های اجتماعی و نیز چالش‌های حقوق‌الناسی، سازمانی و اجرایی، از مهم‌ترین مشکلات موجود در افغانستان به شمار می‌روند.

پیشنهادهای

برای ارتقای کارآمدی سیاست جنایی افغانستان و انطباق آن با اصول علمی جرم‌انگاری، می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه کرد:

۱. بازنگری در هنجارهای جزایی موجود: کاستن از حجم هنجار جزایی و حذف موارد غیرضروری جرم‌انگاری که می‌توانند با ضمانت اجرای غیرجزایی مدیریت شوند؛
۲. توجه به اصل تناسب: اصلاح مجازات‌ها به گونه‌ای که تناسب میان جرم و مجازات رعایت شود و عدالت جزایی تحقق یابد؛
۳. تقویت اصل آزادی‌های فردی: پرهیز از جرم‌انگاری رفتارهایی که صرفاً در حوزه اخلاق یا زندگی خصوصی افراد قرار می‌گیرند، مگر در مواردی که زیان اجتماعی آشکار دارند؛
۴. همسویی با اسناد و تعهدات بین‌المللی: انطباق هنجارهای جزایی با تعهدات بین‌المللی افغانستان، به‌ویژه در حوزه حقوق زنان، آزادی بیان و حقوق اقلیت‌ها؛
۵. تقویت ظرفیت‌های سازمانی و قضایی: آموزش قضات، سارائولان و ضابطان و پلیس در راستای اجرای صحیح احکام و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ای در فرآیند جزایی؛
۶. ترویج جرم‌زدایی و جایگزین‌های جزایی: استفاده از ابزارهایی مانند میانجی‌گری، داوری و ضمانت اجرای مدنی به جای مداخله جزایی در همه حوزه‌ها.
۷. ایجاد نظام پایش و ارزیابی هنجارهای جزایی: بررسی مداوم آثار و نتایج جرم‌انگاری‌ها به منظور سنجش اثربخشی و اصلاح سیاست‌های هنجارگذاری.

۱. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۰) حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، جلد اول.
۲. رحمدل، منصور، (۱۳۸۹) تناسب جرم و مجازات، تهران، سمت، چاپ اول.
۳. ساکت، محمدحسین، (۱۳۸۷) حقوق‌شناسی: دیپاچه‌ای بر دانش حقوق، تهران، ثالث، چاپ اول.
۴. منتسکیو، شارل، (۱۳۴۹) روح‌القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۵. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۷) جرم‌شناسی، تهران، میزان.

ب) مقاله

۶. امید، جلیل، (۱۳۸۲) مبانی عدالت در حقوق جزایی و حقوق بشر، نشریه مجلس و پژوهش، س ۱۰، ش ۳۱.
۷. بخشی، محمدرضا، (۱۳۸۲) جرم‌زدایی و سیاست جنایی، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۴۰.
۸. حبیب‌زاده، محمدجعفر و دیگران، (۱۳۸۳) خشونت و نظام عدالت جزایی، نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ش ۲.
۹. عبداللهی، محسن، (۱۳۸۶) حمایت جزایی از محیط زیست: تأملی بر بایسته‌های حقوق جزای زیست‌محیطی، نشریه علوم محیطی، س ۲، ش ۱.
۱۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، سیاست جنایی در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۴.

11. Dufour, A. (2007). La politique criminelle contemporaine. Paris: PUF.
12. Fuller, L. (1997). The morality of law (Rev. ed.). New Haven: Yale University Press.
13. Hart, H. L. A. (1963). Law, Liberty and Morality. Oxford: Oxford University Press.
14. Yu, H., & Guernesey, A. (1994). What is Rule of Law? Retrieved from [Internet source].

